

احمد ضیا سپهر صدیقی:

## "دادخواهی برای بانوی "آتش نفس!" فرخنده، ادامه دارد"

قتل فرخنده در واقع نقطه‌ی آغاز از سرگیری مبارزات دادخواهی همگانی و خط‌کشی جدید میان "نور و ظلمت شد، روشنی که از سوزاندن تن خونین این بانوی "آتش نفس!"، میتابد، راه را برای تازیدن و چیره شدن به تاریکی و ظلمت باز نمود، هیزم این شعله‌ی ظلمت سوز، انبار ضجه‌اندوهگین هزارها زن مظلومی است که بر پایه‌ی مناسبات ظالمانه‌ی استبدادی و استثمارگرانه‌ی نظام حاکم "مافیایی - جهادی!" به قربانگاه اهریمنان فرستاده شده‌اند.

قتل فرخنده، تکانه‌ی استثنایی است که وجدانهای خواب‌آلود را بیدار ساخت، ناامیدیها را به امید و بی‌باوریها را به باورمندی تبدیل نمود، و ندای از سرگیری مبارزات دادخواهانه را رساتر و شیپور آزادیخواهی و هومانیزم را از کران تا به کران کشور به صدا در آورد. مگر میشود با این قتل هولناک دوشیزه فرخنده، و به آن خشونت‌ی جنون‌آسا که جسد خونین او به کام شعله‌های آتش افکنده شد، که به حق میتوان آنرا "سوگنامه‌ی تاریخ معاصر کشور" در پیکار حق بر باطل و جدال علم بر جهل خواند، صرفاً برخورد عاطفی کرد؟

آیا میتوان "سیاسی سازی!" این جنایت و فاجعه‌ی تاریخی بی‌پیشینه در مسیر پیچیده و پر از رنج مبارزات اجتماعی جامعه‌ی افغانی را نا‌جایز و نادرست و "تلاش عجولانه" خواند؟ و این رویداد سترگ تاریخی در دهه‌ی اخیر را تا مرز یک حادثه‌ی روزمره‌گی تنزیل داد، و آنرا کار "یک تعداد از افراد ولگرد!" خواند؟ مگر هوشدارهای سردسته‌های باندهای مافیایی - جهادی!" بدولت وحدت ملی!" به رهبری دوکتور اشرف غنی و داکتر عبدالله عبدالله، و تجدید آرایش ارتجاع بنیادگرای مذهبی در زیر ساختار "مجمع هماهنگی علمای افغانستان" خود یک اقدام سیاسی نیست؟ و تدارک یک قیام ضد ارزشهای جامعه مدنی را بشارت نمیدهد؟

آیا برای ساختارها و نهادهای که خود را عدالتخواه و تحول طلب معرفی میکنند (به ویژه بازمانده‌های چپ دیروز)، ممکن است که خود را در لاک ترصد و نظارت کنند حوادث پنهان کنند و از کنار این موضوع بگذرند؟ و آیا این کنار رفتن، آنها را از جوهر و سرشت اصول و سنتهای مبارزاتی دادخواهانه و تحول طلبانه تهی نمی‌سازد؟

آن چی طی روزهای اخیر نشان داد، این است که، دیگر هیچ ساختار، نهاد، محفل و شخصیت روشن اندیش و دارای وجدان بیدار و آگاه نمیتوانند از این فرآیند اوجگیری انزجار همه گانی، علیه فضای وحشت، بی امنیتی، بی بازخواستی، گینه ورزی، زن ستیزی، تداوم سیطره تاریک اندیشی، خرافات گرایی و انحطاط فکری کنار روند، و خود را با این روند همگام نسازند.

ما برآنیم که زنان مظلوم افغانستان برای دست یافتن به حقوق شان و نفی و طرد ستم و آپارتاید جنسی به جنبش دادخواهانه و برابری طلبانه متشکل خود نیاز دارند، جنبشی که با طرح مطالبات روشن و اشکار در نبرد برای تساوی حقوق زن و مرد، لغو کلیه قوانین زن ستیز و برچیدن نظام (مافیایی - جهادی) حاکم بر سرنوشت کشور، همگام با نیرو های آزادیخواه، دموکراتیک و مترقی قطب نیرومندی دادخواهی را تشکیل دهند.